



Research Article

The Approach of the English Adjudication System in Response to Vexatious Claims and Defenses and Its Comparison with Iranian Law

Hossein Shahsawari Shirazi^{1*}, Sohail Taheri², Seyed Morteza Ghasemzadeh Zawiya³

1. Ph.D. Student, Department of Humanities, Faculty of Law, Islamic Azad University, South Tehran branch, Tehran, Iran
2. Assistant Professor, Department of Humanities, Faculty of Law, Islamic Azad University, South Tehran branch, Tehran, Iran
4. Professor, Department of Humanities, Faculty of Law, Islamic Azad University, South Tehran branch, Tehran, Iran

Article history:

Received: 14-10-2023

Accepted: 19-02-2024

Abstract

Introduction

The fundamental rule of access to justice for all conflicts with the necessity of preventing vexatious claims, which are a clear instance of abuse of the right to litigate. Legislators, in facing this conflict and based on the rule of "preventing the greater evil by tolerating the lesser evil," attempt to prevent greater harm (the waste of justice) by accepting the lesser harm (restricting vexatious claims). However, the Iranian legislator has not provided a clear criterion for identifying a vexatious claim, and its approach is merely focused on establishing "the claimant's knowledge of being unjustified"; a condition whose proof, especially in matters of fact, is very difficult and

Please cite this article as:

Shahsawari Shirazi, H., Taheri, S., Ghasemzadeh Zawiya, S.M (2026). The Approach of the English Adjudication System in Response to Vexatious Claims and Defenses and Its Comparison with Iranian Law. *Journal of Legal Studies*, 18(1), 1-40.

<https://doi:10.22099/JLS.2024.48593.5031>

* Corresponding author:

E-mail address: hshahsavarishirazi@gmail.com

sometimes impossible for courts.

The present research aims to examine the approach of the English adjudication system in preventing and combating vexatious claims and defenses and comparing it with the existing gaps in Iranian law. Its main problem is how the English legal system has been able to establish an efficient balance between the right of access to court and the necessity of preventing abuse of the adjudication process. The hypothesis of this research is based on the premise that the English legal system, by providing various orders, has limited and sometimes conditioned the right of access to court in cases of abuse, and through this, has offered innovations and safeguards beyond what exists in Iranian law.

Method

The present writing, using a descriptive-analytical method and a comparative approach, examines and compares the status and methods of combating vexatious claims in the Iranian and English legal systems. The main basis of this analysis is library resources, including positive laws, legal doctrine, and especially judicial precedents. In this regard, first, the legal foundations and judicial practice of the two countries are described, and then, in a comparative analysis, the balance between the right of access to justice and the prevention of its abuse is evaluated.

Findings

The findings show that the Iranian adjudication system, due to the lack of effective deterrents, has a very weak approach in preventing the filing of vexatious claims, which has led to the inflation of cases, the useless occupation of court time, and the imposition of heavy costs on the judiciary and the litigants. In the Iranian legislative system, a vexatious claim is not defined, nor is there a clear criterion for identifying it. Despite this, to combat vexatious claims, sanctions such as the defendant's authority to request "security for a vexatious claim" and the claimant's conviction to pay three times the litigation costs (Article 109 of the Civil Procedure Code) and the possibility of the defendant claiming damages resulting from the filing of a baseless claim (Article 515 of the Civil Procedure Code) have been provided. Moreover, the approach of the Iranian legislator is merely focused on establishing the claimant's knowledge and bad faith, and it lacks any provision regarding fictitious claims filed through collusion between the parties.

In contrast, the English adjudication system has not explicitly defined a vexatious claim either. However, by employing illustrative elements, it has created effective solutions for identifying and combating it. For example, in this system, terms such as "vexatious claim" are used, and specific indicators

for identifying it are provided, which give the judge the authority to limit the claimant's access to judicial services. However, the majority of instances of vexatious claims in English law fall under a more general conceptual framework termed "abuse of process." What makes the English legal system progressive is the creation of a balance between individual rights and the interests of society through the provision of a diverse range of sanctions. Unlike the unitary and ineffective approach in Iranian law, the English system considers a spectrum of reactions, from mere dismissal of the claim to the issuance of various restrictive orders in multiple courts, as tools to combat vexatious claims, each employed according to its specific circumstances.

Conclusion

The English legal system, due to its possession of preventive tools and proportionate and diverse sanctions, has a more efficient capacity in managing vexatious claims than the Iranian legal system. To remedy the existing weaknesses in Iran, the following legislative reforms are suggested: First, drafting a codified list of prohibited claims (such as a claim for forcible entry filed after losing a ownership lawsuit) so that judicial service offices refrain from registering them. Second, creating an integrated system to identify persons who repeatedly file unsuccessful claims and making the filing of new claims by them conditional upon obtaining permission from a judicial authority.

Keywords: Access to Justice, Harassing Claim, Vexatious Claim, Vexatious Defense, Preventive Legislation.

دوره هجدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۵

JLS

مجله مطالعات حقوقی

Journal Homepage: <https://jls.shirazu.ac.ir/>
doi: <https://10.22099/JLS.2024.48593.5031>

مقاله پژوهشی

رویکرد نظام دادرسی انگلستان در واکنش به دعوا و دفاع واهی و مقایسه آن با حقوق ایران

حسین شهسواری شیرازی^{۱*}، سهیل طاهری^۲، سیدمر ترضی قاسم‌زاده زاویه^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه علوم انسانی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران، ایران

۲. استادیار، گروه علوم انسانی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، ایران

۳. استاد، گروه علوم انسانی، دانشکده حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۲

اطلاعات مقاله

چکیده

مقدمه: قاعده بنیادین دستیابی همگان به عدالت، با ضرورت پیشگیری از طرح دعاوی واهی که مصداق بارز سوءاستفاده از حق دادرسی هستند، در تعارض قرار می‌گیرد. قانون‌گذاران در مواجهه با این تعارض و بر مبنای قاعده «دفع افسد به فاسد»، تلاش می‌کنند تا با پذیرش ضرر کمتر (محدودیت دعاوی واهی)، از زیان بزرگ‌تر (تضییع عدالت) جلوگیری کنند. با این حال، قانون‌گذار ایران معیار روشنی برای تشخیص دعاوی واهی ارائه نکرده و رویکرد آن صرفاً بر احراز «علم خواهان به غیرمحقق بودن» متمرکز است؛ شرطی که اثبات آن، به‌ویژه در امور موضوعی، برای دادگاه‌ها بسیار دشوار و گاه غیرممکن است.

پژوهش حاضر با هدف بررسی رویکرد نظام دادرسی انگلستان در پیشگیری و مقابله با دعاوی و دفاعیات واهی و مقایسه آن با خلأهای موجود در حقوق ایران انجام شده است. مسأله اصلی آن است که نظام حقوقی انگلستان چگونه توانسته است میان حق دسترسی به دادگاه و ضرورت جلوگیری از

استناد به این مقاله:

شهسواری شیرازی، حسین؛ طاهری، سهیل و قاسم‌زاده زاویه، سیدمر ترضی (۱۴۰۵). رویکرد نظام دادرسی انگلستان در واکنش به دعوا و دفاع واهی و مقایسه آن با حقوق ایران. *مجله مطالعات حقوقی*. ۱۸. (۱). ۴۰-۱.E-mail address: hshahsavarishirazi@gmail.com

* نویسنده مسئول:

سوءاستفاده از فرایند دادرسی، توازنی کارآمد برقرار سازد. فرضیه این پژوهش بر این بنیان استوار است که نظام حقوقی انگلستان با پیش‌بینی قرارهای مختلف، حق دسترسی به دادگاه را در موارد سوءاستفاده، محدود و گاه مشروط ساخته و از این طریق، نوآوری‌ها و تضامینی فراتر از آنچه در حقوق ایران وجود دارد، ارائه کرده است.

روش: نوشتار حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و رویکردی تطبیقی، به بررسی و مقایسه جایگاه و شیوه‌های مقابله با دعاوی واهی در نظام‌های حقوقی ایران و انگلستان می‌پردازد. مبنای اصلی این تحلیل، منابع کتابخانه‌ای شامل قوانین موضوعه، دکترین حقوقی و به‌ویژه رویه‌های قضایی است. در این راستا، ابتدا مبانی قانونی و رویه قضایی دو کشور توصیف شده و سپس در تحلیلی تطبیقی، توازن میان حق دسترسی به عدالت و جلوگیری از سوءاستفاده از آن ارزیابی می‌شود.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان می‌دهد که نظام دادرسی ایران به دلیل فقدان عوامل بازدارنده مؤثر، رویکرد بسیار ضعیفی در پیشگیری از طرح دعاوی واهی دارد که این امر به تورم پرونده‌ها، اشغال بیهوده اوقات محاکم و تحمیل هزینه‌های سنگین بر دستگاه قضا و اصحاب دعوا منجر شده است. در نظام تقنینی ایران، دعاوی واهی تعریف نشده و معیار مشخصی نیز برای تشخیص آن وجود ندارد. علیرغم این موضوع، برای مقابله با دعاوی واهی، ضمانت‌اجراهایی مانند اختیار خوانده برای درخواست «تأمین دعاوی واهی» و محکومیت خواهان به پرداخت سه‌برابر هزینه دادرسی (ماده ۱۰۹ ق.آ.د.م) و امکان مطالبه خسارت ناشی از طرح دعاوی بی‌اساس توسط خوانده (ماده ۵۱۵ ق.آ.د.م) پیش‌بینی شده است. در ضمن، رویکرد قانون‌گذار ایران صرفاً بر احراز علم و سوءنیت خواهان متمرکز است و در برابر دعاوی صوری که با تبانی طرفین اقامه می‌شوند، فاقد هرگونه حکمی است.

در مقابل، نظام دادرسی انگلستان نیز دعاوی واهی را به‌صراحت تعریف نکرده است. اما با به‌کارگیری عناصری تمثیلی، راهکارهای مؤثری برای شناسایی و مقابله با آن ایجاد کرده است. برای مثال، در این نظام از عناوینی چون «دعوی مزاحم» استفاده می‌شود و شاخص‌های مشخصی برای تشخیص آن ارائه شده که به قاضی اختیار محدود کردن دسترسی خواهان به خدمات قضایی را می‌دهد. با این حال، عمده مصادیق دعاوی واهی در حقوق انگلستان، ذیل چارچوب مفهومی کلی‌تری تحت عنوان «سوءاستفاده از فرایند دادرسی» قرار می‌گیرند. آنچه نظام حقوقی انگلستان را پیشرو می‌نمایاند، ایجاد توازن میان حقوق فرد و منافع جامعه از طریق پیش‌بینی دامنه‌ای متنوع از ضمانت‌اجراهاست. برخلاف رویکرد واحد و کم‌اثر در حقوق ایران، نظام انگلستان طیفی از واکنش‌ها، از

صرف ردّ دعوا تا صدور قرارهای مختلف محدودکننده در محاکم متعدد را به عنوان ابزاری برای مقابله با دعاوی واهی در نظر گرفته که هر یک متناسب با شرایط خاص خود به کار گرفته می‌شوند.

نتیجه‌گیری: نظام حقوقی انگلستان به دلیل برخورداری از ابزارهای پیشگیرانه و ضمانت‌اجراهای متناسب و متنوع، در مدیریت دعاوی واهی، ظرفیتی کارآمدتر از نظام حقوقی ایران دارد. برای جبران ضعف‌های موجود در ایران، اصلاحات تقنینی زیر پیشنهاد می‌شود: نخست، تدوین فهرستی مدون از دعاوی ممنوعه (مانند دعاوی تصرف عدوانی که بعد از شکست در دعاوی مالکیت اقامه شده است) تا دفاتر خدمات قضایی از ثبت آن‌ها خودداری کنند. دوم، ایجاد یک سامانه یکپارچه برای شناسایی اشخاصی که به‌طور مکرر دعاوی بی‌نتیجه اقامه می‌کنند و منوط ساختن طرح دعاوی مجدد از سوی آنان به اخذ مجوز از مرجع قضایی.

واژگان کلیدی: دستیابی به عدالت، دعاوی ایدایی، دعاوی واهی، دفاع واهی، قانون‌گذاری پیشگیرانه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

سرآغاز

واهی در لغت به معنای بی پایه، ضعیف، سست، فرورفته، بی بنیان و پوسیده آمده است (Amid, 1950: 1363)، دعوی واهی به عنوان یک اصطلاح و عبارت مرکب، در قوانین موضوعه مورد تعریف قرار نگرفته است و اساساً چنین اصطلاحی در نصوص قانونی وجود ندارد، لکن مفهوم اصطلاح مذکور در نزد حقوق دانان به صورت کلی معلوم است. شناخت معیارهای یک دعوی واهی و یا ارائه تعریفی کامل یا برشماری عناصر این نوع دعوی از ضروریات قانون گذاری پیشگیرانه برای آن خواهد بود. مادامی که مختصات یک دعوی واهی به طور کامل شناخته نشود، تعیین ضمانت اجرا برای آن نیز، آن طور که بایسته است، ممکن نخواهد بود. آنچه در ادبیات رایج در جامعه حقوقی به عنوان دعوی واهی یاد می شود، مخلوق برداشت حقوق دانان از متون تقنینی است. واهی بودن دعوی از دو جهت قابل بررسی است: گاه دعوی را می توان از جهت موضوعی واهی دانست، از این حیث که متکی به هیچ دلیلی نیست و یا موضوع ادعا اصولاً قابل تحقق نیست؛ گاه دعوی را می توان از جهت قانونی (حکمی) واهی دانست، از این حیث که حتی اگر موضوع ادعایی خواهان احراز شود، حقی علیه خواننده ایجاد نمی کند؛ مانند دعوی شخصی که بدون اذن پدهکار، دین او را ادا کرده و اکنون وجه پرداختی را از او مطالبه می کند. (Shams, 2006, Vol. 3: 30)

نظام دادرسی ایران، رویکرد بسیار ضعیفی برای پیشگیری از طرح دعوی واهی دارد و فقدان عوامل بازدارنده، موجب تورم پرونده هایی شده است که ضمن اشغال بیهوده اوقات محاکم و تحمیل بار مالی سنگین برای دستگاه دادرسی، تبعات اجتماعی بسیاری را موجب شده و باعث ضرر و زیان طرف دعوی نیز شده است. دعوی واهی در هر نظام دادرسی ممکن است متحقق شود، کما اینکه پیش از تصویب قوانین مترقی در کشورهای دیگر هم معمول بوده است (Levi, 2014: 7). قانون گذار ایران، صرفاً در ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی، به قاضی اختیار داده است که با توجه به «نوع و وضع دعوی و سایر جهات» چنانچه واهی بودن دعوی را در ابتدا احراز

کند، به درخواست خواننده مبادرت به صدور قرار موسوم به «قرار تأمین دعوای واهی» کند و به موجب تبصره همان ماده، در صورت احراز واهی بودن دعوا، خواهان را به پرداخت سه برابر هزینه دادرسی به نفع دولت محکوم کند؛ بنابراین ضروری است با نگاهی تطبیقی، به خلأهای موجود در زمینه دعوای واهی پرداخته شود تا بستر اصلاحات قانونی در این زمینه و نیز تغییرات لازم در رویه قضایی فراهم شود.

شایان ذکر است به موازات دعوای واهی، دفاع واهی از یک دعوایی که به درستی طرح شده است نیز می‌تواند به اندازه طرح یک دعوای واهی موجبات اختلال در یک نظام دادرسی را فراهم کند. شناسایی معیارهای دفاعیات واهی و اقدامات پیشگیرانه از دفاعیات مذکور نیز می‌تواند کمک شایانی به چالاک‌ی یک نظام دادرسی کند. از این روی بخشی از نوشتار به بررسی دفاعیات واهی خواهد پرداخت.

با در نظر گرفتن موضوعات پیش گفته، توصیف یک دعوای واهی در وهله نخست اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. به اعتقاد برخی حقوق دانان آمریکایی، ضمانت اجرای رد دعوای واهی هنگامی می‌بایست مورد استفاده قرار گیرد که ادعای مطروحه، هیچ‌گونه دلیل اثباتی نداشته باشد (Weil & Brown, 2021: 10.4). نظام دادرسی انگلیس نیز همچون نظام حقوقی ایران، دعوای واهی را به صراحت تعریف نکرده است (Badpa and Heydari, 2021: 556)، بلکه عناصری را به صورت تمثیلی برای شناخت یک دعوای واهی بر شمرده است؛ برای مثال در این نظام دادرسی، از دعوایی با عنوان «دعوای مزاحم»^۱ نام برده شده و شاخص‌هایی برای شناسایی دعوای مزاحم ارائه شده است و پس از احراز هر یک از شاخص‌ها، قاضی اختیار ایجاد محدودیت در برخورداری از خدمات قضایی برای خواهان را داراست. باین حال، دعوای مزاحم تنها یکی از اشکال دعوای واهی است که می‌توان آن را تا اندازه‌ای معادل با دعوای ایدائی یا دعوای واهی در نظام حقوقی ایران دانست و باید توجه داشت که عمده مواردی که

می‌توانند با مصادیق دعوای واهی در ایران برابر یا مشابه باشند، در نظام حقوقی انگلستان در چارچوب مفهوم کلی‌تری با عنوان «سوءاستفاده از فرایند دادرسی»^۱ مدنظر مقنن و محاکم بوده‌اند (Reed, 2012: 2-4).

در نظام دادرسی انگلیس دادگاه می‌تواند در سه مورد، پرونده را از چرخه رسیدگی قضایی خارج کند (ماده ۲-۳ مقررات آیین دادرسی مدنی): نخست آنکه ادعا دارای دلیل معقول و متعارفی نباشد؛ دیگر آنکه ادعای طرح‌شده به‌نوعی سوءاستفاده از فرایند دادرسی باشد و ادعا، رسیدگی عادلانه دادگاه را با مانعی مواجه کند؛ و بالاخره در وضعیت سوم آنکه در دعوای مطروحه، یکی از دستورات عملی یا الزامات دادگاه رعایت نشده باشد. هدف نگارنده از نگارش مقاله حاضر آن است تا با مقایسه نظام دادرسی انگلیس با نظام دادرسی ایران در خصوص دعوای واهی، به تبیین راهکارهایی برای مقابله با طرح دعوای واهی و نیز دفاعیات واهی بپردازد. برخلاف تعداد انگشت‌شماری از پژوهش‌های پیشین که در این زمینه انجام شده و ضمن روشنگری بسیار، فقط بر قوانین موضوعه تأکید داشته‌اند، این نوشتار تلاش دارد تا نحوه مقابله با دعوای واهی را در رویه قضایی انگلستان نیز مطالعه کند و نیز ویرای موضوع شناسایی مصادیق دعوای واهی، شیوه برخورد با این قبیل دعوای و جلوگیری از طرح دعوای مشابه و موضوع دفاع واهی را نیز بررسی کند. اهمیت این امر بیشتر هنگامی مشخص می‌شود که اهمیت رویه قضایی و احکام صادره از دادگاه‌ها را در شکل دادن به قواعد حقوقی در نظام حقوقی کامن‌لا برای خویش یادآور سازیم.

در پژوهش حاضر، ابتدا به سیر قانون‌گذاری در ایران برای جلوگیری از طرح دعوای واهی و سپس به رویکرد محاکم ایران به دعوای واهی پرداخته خواهد شد؛ آنگاه رویکرد نظام دادرسی انگلستان نسبت به دعوای واهی، مشتمل بر «دامنه مفهوم دعوای واهی در نظام دادرسی انگلستان» و «مصادیق دعوای واهی در نظام حقوقی

انگلستان و روش‌های مقابله با آن‌ها» شامل موارد «طرح دعوی بدون هیچ‌گونه مبنای معقول و متعارف»، «طرح دعوا مبتنی بر سوءاستفاده از حق دادرسی»، «عدم تبعیت خواهان از احکام دادگاه یا قواعد دادرسی»، «طرح دعوا از روی عادت و اصرار» و مطالعه‌ای در خصوص «دفاع واهی» و درنهایت، «مناسبت میان حق دسترسی به دادگاه و ضرورت مقابله با طرح دعاوی واهی» موردبررسی قرار خواهد گرفت.

۱. پیشنهاد قانون‌گذاری برای جلوگیری از طرح دعاوی واهی در ایران

در قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۳۲۹ قمری و قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸، قانون‌گذار هیچ‌گونه ضمانت اجرایی برای طرح دعاوی بی‌پایه و اساس، پیش‌بینی نکرده بود و نخستین بار به موجب قانون الحاق ماده ۲۲۵ مکرر به قانون آیین دادرسی مدنی (۱۳۱۸) مصوب ۱۹ اردیبهشت ۱۳۳۹ (کمیسیون مشترک دادگستری مجلسین) برای اخذ تأمین نسبت به دعاوی بی‌پایه و اساس، اقدام به قانون‌گذاری صورت پذیرفت و این تأمین در عمل با عنوان «تأمین دعاوی واهی» شناخته شد (Shams, 2006:29). در واقع در سال ۱۳۳۹ بر اساس کثرت اقامه دعاوی بی‌اساس که عموماً از روی سوءنیت و سوءاستفاده از دستگاه قضایی اقامه می‌شد و وقت دادرسان را تلف می‌کرد، تأمین دعاوی واهی پیش‌بینی شد (Sadrzadeh Afshar, 2003:357). سپس در ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، همان متن قانون ۱۳۳۹ تکرار شد. فارغ از آنکه متن حاضر برای مقابله قانونی با طرح دعاوی واهی، مؤثر و کافی نیست، لکن متن قانونی مذکور صرفاً در قانون آیین دادرسی مدنی پیش‌بینی شده و در سایر مقررات دادرسی از جمله آیین‌نامه آیین دادرسی کار مصوب ۱۳۹۱ و یا

قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ (به استثنای اشاره‌ای کوتاه در ماده ۲۵ قانون اخیر که شرح آن خواهد آمد) مغفول مانده است.^۱ بند دوم ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی ایران نیز به خواننده اختیار داده است تا خسارتی را که به عمد از طرف خواهان با علم به غیر محق بودن در دادرسی به او وارد شده، از وی مطالبه کند. البته باید در نظر داشت که چنانچه خسارات مستقلاً درخواست شود و یا بعد از ختم دادرسی درخواست شود، نیاز به تقدیم دادخواست جداگانه دارد (Mohajeri, 2010:425).

با توجه به سیاق و نحوه نگارش ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی ایران، به نظر می‌رسد قانون‌گذار، مقابله با دعوای واهی از طریق صدور قرار تأمین دعوای واهی توسط دادگاه را به منوط درخواست خواننده کرده است. شایان ذکر است ماده ۲۵ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ حاوی یک ابتکاری است که بر اساس ظاهر ماده، مرجع قضاوتی رأساً می‌تواند از رسیدگی به دعوای تکراری با همان موضوع خودداری کند؛ این ماده مقرر داشته: «دبیرخانه دیوان مکلف است قبل از ارسال پرونده جهت ارجاع، با مراجعه به سوابق امر، چنانچه موردی حاکی از طرح قبلی شکایت وجود داشته باشد، مشخصات آن را به برگه دادخواست ضمیمه کند.» هر چند ماده قانونی اخیر تعیین تکلیف نکرده است که آیا در چنین حالتی معاون ارجاع در دیوان، از ارجاع آن به شعبه خودداری می‌کند و یا پرونده به همراه سوابق مذکور جهت اتخاذ تصمیم به شعبه مربوط ارجاع خواهد شد! اما در نوع خود، این نوآوری می‌تواند در پیشگیری از یکی از مصادیق دعوای واهی مؤثر باشد. ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی از حیث تعیین مصادیق دعوای واهی نیز مبهم است و حاوی هیچ مقرره‌ای در باب چگونگی و کیفیت احراز دعوای واهی نیست. عده‌ای از پژوهشگران، مصادیق

۱ . به استثنای ماده ۶ آیین‌نامه اجرایی، ماده ۳۲ قانون اصلاح پاره‌ای از مقررات دادگستری که تقاضای وکیل معاضدتی از سوی اشخاص را منوط به دعوای با اساس کرده است.

دعوی واهی را به سه مورد مشتمل بر «عدم قابلیت تحقق جنبه موضوعی دعوا»، «بدون دلیل بودن دعوی» و «عدم امکان ترتب اثر قانونی بر دعوا» قابل تعیین و تفکیک دانسته‌اند (Bahrami and Elsan, 2022:32).

تعدد طرح دعاوی بی‌بنیاد از جانب خواهان و یا تجدیدنظرخواهی از روی عادت و اصرار و همچنین قصد سوءاستفاده از فرایند دادرسی و ایجاد اشتغالات غیر ضرور برای نظام دادرسی، آن‌گونه که در نظام حقوقی انگلستان موجب شناسایی یک دعوا به‌عنوان دعوی واهی است، در نظام حقوقی ایران مورد توجه نبوده‌اند. دعوی واهی در مفهوم عام خود می‌تواند طیف گسترده‌ای از دعاوی را شامل شود؛ برای نمونه خواهان شرایط شکلی دادخواست را رعایت نمی‌کند و پی‌درپی می‌تواند دادخواستی را به محاکم تقدیم کند که واجد اشکالات شکلی است و یا خواهان دادخواست خود را مدلل به نظریه کارشناسی کرده ولی از پرداخت هزینه کارشناسی، عامدانه خودداری کرده و یا موجبات اجرای قرار کارشناسی را فراهم نکرده باشد؛ بنابراین می‌بایست علاوه بر رعایت الزامات شکلی دادخواست به نوع و کیفیت دلایل نیز توجه شود، زیرا صرف معرفی دلیل نمی‌تواند موجب خروج دعوی اقامه‌شده از زمره دعاوی واهی تلقی شود، بلکه به نظر می‌رسد دلیل نیز می‌بایست از منظر دادرسی مورد واکاوی قرار گیرد. برای مثال تعرفه شهود کذب، استناد به اسناد مجعول، درخواست جلب نظر کارشناس بدون پرداخت دستمزد کارشناس و یا عدم همکاری با کارشناس منتخب؛ می‌تواند از جمله مواردی تلقی شود که اعتبار دلایل را تضعیف کرده و واهی بودن دعوا را در نظر دادرسی تقویت کند.

علاوه بر اینکه طرح دعاوی واهی موجب ایجاد نارسایی در مسیر عدالت می‌شود، دفاع واهی و بی‌بنیاد از سوی خواننده نیز موضوعی است که از حیث ایجاد اختلال در دادرسی، تفاوت چندانی با دعوی واهی ندارد؛ زیرا خواننده نیز ممکن است با توسل به سوءاستفاده از حق، به‌رغم آگاهی به عدم حقایقت خویش، خواهان را در دستیابی به حقوق خویش با تأخیر قابل‌توجهی مواجه کند. تمسک خواننده به دفاعیات ناروا که

رسیدگی به آن‌ها مستلزم صرف زمان است، از آن جمله است. برای مثال، خواننده باوجود علم و آگاهی بر اصالت امضای خویش در ذیل سند، نسبت به اصالت سند مذکور متعرض می‌شود و همین اقدام از سوی خواننده ممکن است دادرسی را به جهت طی مراحل کارشناسی با ماه‌ها تأخیر مواجه کند؛ قانون‌گذار ایران در هیچ‌یک از نصوص قانونی به موضوع دفاع واهی و بی‌اساس که اهمیت مقابله با آن نیز به میزان طرح دعوی واهی محسوس است، نپرداخته است.

۱-۱. رویکرد رویه قضایی ایران به دعوی واهی

مع‌الأسف مقررات دادرسی ایران به استثنا ماده ۲۵ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری که در سرآغاز به آن اشاره شد، فاقد تدابیر لازم برای جلوگیری از طرح دعوی واهی با ابتکار عمل از سوی دادگاه است؛ تبصره ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی نیز اثرگذاری لازم را ندارد، زیرا برخلاف آنچه در نظام دادرسی انگلیس اتفاق می‌افتد، برای محکوم‌علیه دعوی واهی ممنوعیتی برای طرح مجدد دعوا ایجاد نمی‌کند و محکومیت خواهان به سه برابر هزینه دادرسی به نفع دولت، صرفاً می‌تواند در دعوی مالی با هزینه دادرسی معتدبه اثر بازدارنده جزئی داشته باشد. در عمل نیز صدور حکم موضوع تبصره اخیر به ندرت به چشم می‌خورد، نمونه‌ای از صدور حکم در این خصوص رأی صادره از شعبه ۸۵ دادگاه عمومی حقوقی تهران است که طی دادنامه شماره: 94/8/25 - 590 دعوی مطروحه از سوی شهرداری به خواسته اعسار از پرداخت مبلغ ۱,۰۵۰,۴۰۰,۰۰۰ ریال بابت هزینه دادرسی مرحله تجدیدنظر، با این استدلال که هدف تقدیم دادخواست اطلاع دادرسی و ترضیع حقوق خواندگان و ایذاء طرف است و اعسار از سوی شهرداری پذیرفته نیست، مستنداً به تبصره ذیل ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی، ضمن صدور حکم به بطلان دعوی اعسار، خواهان اعسار را به پرداخت و تأدیه سه برابر هزینه دادرسی به نفع دولت محکوم کرده است. دادنامه

اخیر طی شماره ۲۷۸/۰۲۶۹۵۰۰۹۹۷۰۹۵۰ به تأیید شعبه ۵۲ دادگاه تجدیدنظر تهران نیز رسیده است (National system of judicial votes, 2016).

موضوع دیگر اینکه در عمل دادگاه‌ها حتی به ایراد قابل طرح از سوی خواننده موضوع ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی نیز چندان توجهی ندارند؛ شاید صدور قرار تأمین موضوع ماده ۱۰۹ اخیرالذکر، شائبه اعلام نظر ضمنی دادگاه قبل از صدور رأی را ایجاد کند و از آنجاکه بند ۹ ماده ۱۴ قانون نظارت بر رفتار قضات، اعلام نظر ماهوی پیش از صدور رأی را موجب تخلف انتظامی دانسته است؛ شاید همین امر بر خودداری از پذیرش درخواست صدور قرار تأمین موضوع ماده ۱۰۹ یادشده مؤثر بوده است. نگرش دیگر آن است که قضات در هنگام مواجهه با دعاوی واهی اعم از حکمی و موضوعی، تمایل به صدور رأی با قید فوریت دارند و این امر با صدور قرار تأمین دعاوی واهی و اجرای آن از سوی خواهان که عمدتاً نیازمند تشریفات صدور و ابلاغ قرار و اجرای آن است سازگار نیست؛ بنابراین رویه قضایی کشور نیز نتوانسته گام‌های مؤثری برای کاهش دعاوی بی‌اساس بردارد.

در برخی موارد دادگاه‌ها در شناسایی یک دعاوی واهی نیز دارای رویه یکسانی نیستند، برای مثال به نظر می‌رسد دعوایی که فاقد دلایل کافی باشد یک دعاوی واهی است (Shams, 2006:64) و در همان دعوا خوانده می‌تواند تقاضای تأمین موضوع ماده ۱۰۹ را بکند. لکن در یک نمونه رأی صادره به شماره ۱۱۳۱ مورخه ۲۷/۱۰/۱۳۹۳ از شعبه ۶ دادگاه شهرستان بهارستان که به موجب دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۸۲۹۸۸۶۰۰۵۷۶ به تأیید شعبه ۲۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران نیز رسیده است (National system of judicial votes, 2015)، در پی صدور قرار رد دعوا، خوانده آن مبارت به طرح دعاوی خسارات دادرسی طی دعوایی جداگانه کرده است، شعبه رسیدگی‌کننده این‌گونه استدلال کرده است: «به نظر این محکمه ملاک مطالبه خسارت، قدر متیقن صدور حکم نهایی بر بی‌حقی خواهان است حال آنکه در دادنامه‌های استنادی خواهان، به جهت عدم کفایت ادله و عدم ارائه اصول مستندات و غیره، قرار رد دعوی صادر شده و قطعی

شده است که در چنین فرضی چنانچه ادعای خواهان با صدور قرار ولو به صورت قطعی رد شده باشد به نظر این دادگاه موجبی برای مطالبه خسارت نیست». دادنامه مزبور از حیث عمومات مسئولیت مدنی قابل انتقاد به نظر می‌رسد. آنچه در رویه قضایی کشور ضروری است، پرداختن بیشتر به موضوع دعوای واهی و بکارگیری حداکثر اختیارات قانونی در جهت کاستن از طرح دعوای بیهوده است.

۲. رویکرد نظام دادرسی انگلستان به دعوای واهی

نظام دادرسی انگلستان، با سابقه‌ای طولانی در مواجهه با سوءاستفاده از فرایند دادرسی، مجموعه‌ای از قواعد و رویه‌های قضایی را برای شناسایی و مقابله با «دعوای واهی» تدوین کرده است. این رویکرد چندلایه، نه تنها به دنبال حفظ کارآمدی دستگاه قضایی است، بلکه از حقوق خواندگانی که هدف این گونه دعوای قرار می‌گیرند نیز حمایت می‌کند. در این بخش، به منظور بررسی جامع رویکرد این نظام حقوقی، ابتدا، به تبیین دامنه مفهومی «دعوای واهی» و سیر تحول تاریخی آن در حقوق انگلستان پرداخته خواهد شد. سپس، مصادیق عینی این دعوای، از جمله طرح دعوا بدون مبنای معقول، سوءاستفاده از حق دادرسی، عدم تبعیت از قواعد و دستورات دادگاه، و به‌ویژه، دعوای مزاحم و ایذایی که از روی عادت و اصرار مطرح می‌شوند، به تفصیل تحلیل شده و روش‌های مقابله با هر یک تشریح می‌شود.

۲-۱. دامنه مفهوم «دعوای واهی» در نظام دادرسی انگلستان

از آنجاکه هیچ‌یک از نظام‌های دادرسی از مواجهه با دعوای واهی مصون نبوده (Hall, 2005: 149) و نظام دادرسی انگلیس نیز مستثنا از این قاعده نیست، قانون‌گذار و محاکم این کشور مبادرت به وضع قواعد یا ایجاد رویه‌هایی کرده‌اند که هرچند به تعبیر حقوق دانان انگلیسی نیاز به بازنگری و به‌روزرسانی دارد (Mullen & Lester, 2006: 63)، در محدوده فعلی نیز اثر بسیار بازدارنده و متناسبی برای پیشگیری از این گونه

دعای داشته است. در این نظام دادرسی دعاوی مزاحم به عنوان یک رذیله مضر که نیاز به مقررات جدی دارد شناسایی شده است (Didi Herman, 2012: 31)؛ این در حالی است که تعداد دعاوی واهی در آن کشور در مقایسه با دعاوی واهی در ایران به صورت چشمگیری پایین تر است. در نظام دادرسی انگلیس افرادی که مبادرت به طرح دعاوی واهی می کنند در طی یک فرایند قضایی در یک سند بایگانی جمع آوری می شوند تا با شناسایی آن ها طرح دعاوی بعدی توسط این اشخاص تحت کنترل و بررسی قرار گیرد؛ این سیاهه که موسوم به سیاهه ۷۱^۱ است تا سال ۲۰۱۲ حاوی ۱۹۰ نفر اسامی طراحان دعاوی واهی بوده است (Didi Herman 2012: 29). نخستین بار در سال ۱۸۹۶ مقررات دعاوی مزاحم تنظیم و تصویب شد، محرک این قانون، ۴۸ دعاوی مطروحه از سوی یک فرد به نام الکساندر چافرز در طول یک دوره ۳۰ ساله بود. او مجموعه ای از اقدام های «غیر شایسته» علیه قضات، نمایندگان پارلمان و اسقف اعظم، در شهر کانتربری انجام داد. رفتار این شخص به منزله سوء استفاده از فرایند دادرسی که منجر به اتلاف وقت و منابع و همچنین قربانی شدن بالقوه افرادی که توسط افراد مزاحم هدف قرار می گیرند، تلقی شد. در سال ۱۸۹۷، آقای چافرز اولین فردی بود که طبق قانون جدید به عنوان طرح کننده دعاوی «آزاردهنده» اعلام شد (Didi Herman, 2012: 29). قانون مقررات دعاوی مزاحم مصوب ۱۸۹۶ منسوخ شد و قانون بخش ۵۱ دیوان عالی قضایی مصوب ۱۹۲۵ جایگزین آن شد؛ سرانجام قانون اخیر نیز منسوخ و قانون بخش ۴۲ دیوان عالی مصوب ۱۹۸۱ جایگزین آن شد.

در نظام دادرسی کنونی انگلیس مطابق قواعد دادرسی مدنی^۲ یکی از تکالیفی که قاضی در ابتدا با آن مواجه است، بررسی واهی و یا واقعی بودن دعواست. در واقع یکی از اصول اساسی که دادگاه در زمان رسیدگی به پرونده مورد توجه قرار می دهد، سنجش اعتبار ادعاست. چنانچه دادگاه به این نتیجه برسد که دعاوی مطرح شده بدون تردید

1. vexatious litigants

2. Civil Procedure Rules (CPR) 1998

خالی از ماهیت واقعی^۱ است، آن دعوا را به‌عنوان دعوای واهی تلقی می‌کند و اختیار متوقف ساختن پروسه دادرسی را خواهد داشت. همچنین در صورتی که دادخواست خواهان مشتمل بر نوعی سوءاستفاده از فرایند دادرسی باشد یا به نحوی مانع اجرای صحیح دادرسی شود، می‌تواند اقدام به رد دادخواست خواهان کند. ممکن است قصد خواهان ایذاء خواننده و تحمیل هزینه به او باشد که این امر نیز شامل سوءاستفاده از روند دادگاه خواهد بود، به‌طورکلی هرگونه استفاده از فرایند دادرسی که برخلاف روش‌های معمول و مرسوم است می‌تواند از مصادیق سوءاستفاده از دادرسی تلقی شود (Didi Herman, 2012: 30).

در بند ۲ و قسمت ۲ و ۳ بند ۴ ماده ۴ - ۳ مقررات آیین دادرسی مدنی انگلستان، ضمانت اجرایی برای مقابله با این دسته از دعوای پیش‌بینی شده است؛ همچنین است حالتی که خواهان از قواعد دادرسی یا دستورالعمل‌های دادگاه تبعیت نمی‌کند (مندرج در بندهای الف تا ج از ماده ۴ - ۳ قواعد دادرسی مدنی انگلستان). به‌موجب این مقررات، پس از بررسی این امر توسط دادگاه، اگر دعوا واهی نباشد، دادرسی ادامه پیدا می‌کند؛ در غیر این صورت، اولاً دعوا از فرایند رسیدگی خارج می‌شود و ثانیاً دادگاه می‌تواند خواهان را به پرداخت هزینه‌هایی که بر خواننده تحمیل شده است، محکوم کند. در این صورت، خواهان تا زمانی که این هزینه‌ها را پرداخت نکند، نمی‌تواند دعوایی مشابه با این دعوا مطرح کند و در صورت طرح نیز با درخواست خواننده آن دعوا تا وصول هزینه‌های مزبور، به حالت تعلیق درمی‌آید (Bahrami and Elsan, 2022: 31).

باین حال، مصادیق دعوای واهی در انگلستان صرفاً به آنچه در سطور پیشین آمد، محدود نیستند و بخش عمده‌ای از دعوای واهی در این نظام دادرسی، ناظر به دعوای مزاحم یا ایذایی است که ادبیات نسبتاً مبسوطی حول آن شکل گرفته است. از این رو می‌توان به‌درستی ادعا کرد که دعوای مزاحم، یکی از مصادیق مهم دعوای واهی است.

از سوی دیگر باید توجه داشت که دعوی واهی به آن دسته از دعوی اطلاق می‌شود که بدون اتکا به دلایل معقول قضایی، موجب ایراد خسارت به دستگاه قضایی و خواننده می‌شود و قانون‌گذار با استعمال عنوان واهی، صرفاً بر اقدام غیر عقلایی از سوی خواهان تمرکز دارد و از تبانی طرفین پرونده برای طرح یک دعوی ایدایی غافل بوده است. لکن عنوان دعوی مزاحم علاوه بر اشمال بر مسئولیت اخیر در مقابل خواننده، به آن دسته از دعوی که در حالت تبانی طرفین دعوا و به صورت صوری طرح شده و موجب اشغال بیهوده اوقات محکمه می‌شود و نیز آن دسته دعوی که خواننده فاقد قصد تبانی با خواهان است، اما به واهی بودن دعوا ایرادی نمی‌گیرد، نیز اطلاق می‌شود. همچنین به موجب رویه قضایی شکل گرفته در انگلستان، برای صدق عنوان ایدایی یا مزاحم بر یک دعوا، وجود شرایطی از جمله سوءنیت خواهان و طرح دعوا از روی عادت و اصرار ضرورت دارد (Auerbach, 2016: 2-4). از سوی دیگر برخی قضات عالی‌رتبه این کشور نیز تمامی اقسام دعوی واهی را تحت عنوان دعوی غیر صادقانه^۱ مورد شناسایی قرار داده و دامنه‌ای از ضمانت اجرای مدنی و حتی کیفری را برای طرح این نوع دعوی در نظر گرفته‌اند (Reed, 2012: 1-2). باین حال، به عقیده نگارندگان این سطور و به سبب آثار عملی آن، باید میان اقسام دعوی واهی در نظام حقوقی انگلستان تفکیک قائل شویم. به همین مناسبت در گفتار پیش رو، مصادیق دعوی واهی در انگلستان، شیوه احراز آن دعوی و نحوه برخورد با آن‌ها را با در نظر داشتن تفاوت‌های میان این دو نوع کلی از دعوی واهی مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

۲-۲. مصادیق دعوی واهی در نظام حقوقی انگلستان و روش‌های مقابله با آن‌ها

همان‌گونه که بیان شد، در مقررات قواعد دادرسی مدنی انگلیس مطابق ماده ۳-۴، اختیاراتی برای دادگاه احصا شده که به موجب آن، قاضی می‌تواند دعوی مطروحه را

بدون رسیدگی از فرایند دادرسی خارج کند. به موجب بند ۲ ماده مزبور، دادگاه می‌تواند در سه مورد، پرونده را از چرخه رسیدگی قضایی خارج کند؛ حالت نخست، جایی است که ادعای مطروحه متضمن هیچ‌گونه دلیل معقول و متعارفی نباشد؛ حالت دوم در فرضی است که ادعای مطروحه واجد نوعی سوءاستفاده از فرایند دادرسی باشد یا ادعای مطروحه مانعی برای رسیدگی عادلانه توسط دادگاه باشد؛ و درنهایت، حالت سوم ناظر به زمانی است که در دعوای مطروحه، یکی از دستورالعمل‌ها یا الزامات دادگاه رعایت نشده باشد.

نکته قابل ذکر در این خصوص آن است که برخلاف ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی ایران که برخورد با دعوای واهی و صدور قرار تأمین دعوای واهی را منوط به درخواست خوانده کرده، قواعد دادرسی مدنی انگلستان این موضوع را ذیل بخش «اختیارات دادگاه در مدیریت پرونده»^۱ پیش‌بینی کرده است و به دادگاه اجازه داده تا بدون درخواست طرف دیگر، در خصوص عدم استماع این دعوای اتخاذ تصمیم کند. اگرچه چنین اقدامی دارای آثار مثبت بالقوه برای تضمین کارآمدی قضایی است، در عمل، دادگاه‌ها به‌جز در مواردی که سوءاستفاده آشکار از فرایند رسیدگی وجود داشته باشد، اقدام به چنین امری نمی‌کنند و این اقدام را متعاقب درخواست خوانده انجام می‌دهند (Couchman, 2016). با وجود این، لرد بلک‌برن^۲ (از قضات مشهور مجلس اعیان انگلستان) سال‌ها قبل، از این رویکرد انتقاد کرده و بیان داشته بود که دادگاه حق حمایت از خودش در برابر سوءاستفاده از فرایند دادرسی را دارد و نیازی نیست که برخورد با دعوای واهی را به خواست طرف مقابل موکول کند (Metropolitan Bank v Pooley, 1885: paras. 220-221). همچنین در یکی از پرونده‌های جدیدتر، دادگاه انگلستان بیان داشت که قاضی تنها مسئول حمایت از حقوق شخصی که طرف یک دعوای واهی قرار گرفته و طرف بدون تقصیر پرونده محسوب می‌شود، نیست، زیرا

1. The Court's Case Management Powers
2. Lord Blackburn

اساساً در برخی از دعاوی واهی، هر دو طرف از فرایند دادرسی سوءاستفاده کرده‌اند و نمی‌توان هیچ‌یک از طرفین دعوا را بدون تقصیر دانست. برای نمونه، فرضی را در نظر بگیرید که هر دو طرف دعوا، اسنادی جعلی را به‌عنوان ادله اثبات ادعای خود به دادگاه ارائه کرده‌اند. در چنین مواردی نیز دادگاه باید رأساً به موضوع ورود پیدا کرده و با اختیارات قانونی خود به‌موجب فصل سوم از قواعد دادرسی مدنی انگلستان، با این قبیل دعاوی برخورد کند، چراکه در غیر این صورت اعتماد عمومی به‌کفایت نظام قضایی از بین خواهد رفت (Masood & Zahoor, 2010: 476).

در ادامه، بند ۳ ماده ۴-۳ قواعد دادرسی مدنی انگلستان اشعار داشته: هنگامی که دادگاه پرونده را از چرخه دادرسی خارج کند، ممکن است دستورات تبعی نیز در همان پرونده صادر کند. دستورات تبعی صادره توسط دادگاه جنبه بازدارنده برای طرح دعاوی بی‌اساس در دفعات بعدی خواهند داشت (Cameron & Kelly, 2002: 34). دستور تبعی دستوری است که در نتیجه دستور اصلی (حکم یا قرار مبنی بر عدم حقانیت) در پرونده صادر شده و متضمن آثار حقوقی برای طرفین است و به‌طور مستقیم برای دست یافتن به حق یا تحمیل تکلیفی خاص، قابل استناد است (Foo Joon & Chew Zhen, 2020). همچنین به‌موجب بند ۴ ماده ۴-۳ قانون اخیر، هنگامی که دادگاه دستوری را متعاقب خروج پرونده صادر کند، دارای این اختیار است که خواهان دعوی مذکور را به پرداخت هزینه‌های وارده به خواننده محکوم کند و چنانچه خواهان، دعوی دیگری را با همان ارکان علیه خواننده مطرح کند، مادامی که خسارات دعوی نخست را به خواننده نپرداخته باشد، رسیدگی به دعوی دوم خواهان به درخواست خواننده متوقف خواهد شد. قابل‌ذکر است که موارد سه‌گانه مزبور که تحقق هر یک موجب خروج پرونده از فرایند دادرسی خواهد شد، در بند ۴-۴ قواعد دادرسی خانواده

انگلستان^۱ مصوب ۲۰۱۰ نیز پیش‌بینی شده و تمام ضمانت‌اجراهای ذکر شده برای دعاوی واهی مدنی، عیناً برای دعاوی خانواده نیز تعیین شده است.

۲-۲-۱. طرح دعوی بدون هیچ‌گونه مبنای معقول و متعارف

یکی از نخستین مصادیق دعوای واهی در نظام حقوقی انگلستان در بند (الف) قسمت دوم ماده ۳-۴ قواعد دادرسی مدنی این کشور ذکر شده است. به موجب این بند، چنانچه دادخواست خواهان متکی بر هیچ دلیل متعارفی نباشد، دادگاه می‌تواند دادخواست مطروحه را از فرایند رسیدگی قضایی خارج کند. خارج کردن اظهارات خواهان، ممکن است به دو صورت محقق شود؛ نخست، صرفاً بخشی از اظهارات خواهان هیچ زمینه متعارفی ندارد؛ که در این فرض، همان بخش نادیده گرفته می‌شود؛ دوم، کلیه اظهارات وی این نقیصه را دارد که در این فرض دعوای مطروحه رد می‌شود (Bahrami & Elsan, 2022:42). تفاوت عمده این تصمیم دادگاه با رویکرد محاکم ایران، آن است که نخست در دادگاه‌های ایران پس از طرح دعوا و رفع نقایص احتمالی شکلی دادخواست، الزاماً می‌بایست جلسه رسیدگی تشکیل شود و پس از تعیین وقت و دعوت از طرفین، محتوای دادخواست مطروحه، مورد رسیدگی قرار گیرد. سپس در برخی موارد، دادگاه رأساً مبادرت به صدور قرار مقتضی مبنی بر عدم پذیرش دعوای مطروحه کرده و در برخی موارد، متعاقب ایراد خواننده، اتخاذ تصمیم خواهد کرد. قانون‌گذار ایران در شیوه قانون‌گذاری در سنوات اخیر، گاه رویکرد نوینی را اتخاذ کرده و استثنائاً در برخی موارد به دادگاه اختیار داده است که بدون تشکیل جلسه دادرسی، مبادرت به صدور قرار رد دادخواست کند. تبصره ماده ۱۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی از این جمله است که بیان می‌دارد: «اگر دادخواست اعسار از سوی اشخاص حقوقی یا اشخاصی که تاجر بودن آن‌ها نزد دادگاه مسلم است طرح شود،

دادگاه بدون اخطار به خواهان، قرار رد دادخواست وی را صادر می‌کند.» ماده ۲۵ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ نیز یکی دیگر از مواردی است که بیانگر توجه قانون‌گذار به پیشگیری از طرح دعاوی واهی است.

محور سوم از بند ۴-۱ دستورالعمل شماره ۳ (الف)^۱ نمونه‌هایی عینی از مواردی را که دعوا بدون هیچ‌گونه مبنای منطقی و معقول طرح شده، ذکر کرده است. برای نمونه اگر فردی مدعی باشد که پنج هزار پوند از دیگری طلب دارد و نتواند مبنای طلب یا ادله وجود طلب را مشخص کند، دعوی او بدون مبنای معقول محسوب می‌شود. یا اگر دعوی بی‌ربط باشد یا از نظر حقوقی معنایی بر آن مترتب نباشد، می‌توان آن را دعوی بدون مبنای معقول دانست. همچنین چنانچه بین خواهان دعوا و موضوع دعوا هیچ‌گونه ارتباط و وابستگی نتوان یافت، دعوی مطروحه می‌تواند در زمره دعاوی واهی در زیر عنوان طرح دعوا بدون مبنای معقول و متعارف تلقی شود (Catherine Elliott & Frances Quin, 2010: 613). به تعبیر دیگر، آن‌دست از دعاوی که فاقد سبب باشد و یا خواهان در آن ذی‌نفع شناخته نشود، از جمله دعاوی واهی است؛ لذا هر دعوی بدون سببی را می‌توان یکی از مصادیق دعوی واهی به‌موجب این بند دانست.

۲-۲-۲. طرح دعوا مبتنی بر سوءاستفاده از حق دادرسی

مطابق بند (ب) قسمت دوم ماده ۴-۳ مقررات آیین دادرسی، چنانچه دعوی متضمن سوءاستفاده از فرایند دادرسی باشد، دادگاه می‌تواند آن دعوا را از فرایند رسیدگی خارج کند. برخی حقوق‌دانان، دعوی را که متضمن سوءاستفاده از فرایند دادرسی است، دعوی دانسته‌اند که آشکارا بی‌اساس است و مستند ایشان برای این موضوع، دستورالعمل رویه قضایی شماره ۳ الف (بند ۵-۱) بوده است که به‌موجب آن، دعوی از مصادیق سوءاستفاده از فرایند دادرسی قرار می‌گیرد که آشکارا بی‌اساس باشد

(Bahrami and Elsan, 2022: 44). با این حال به عقیده نگارنده، دعوایی که آشکارا بی‌اساس است، بیشتر با نخستین مصداق دعاوی واهی (طرح دعوا بدون هیچ‌گونه مبنای معقول و متعارف) ارتباط پیدا می‌کند. در این موارد که دعوی مطروحه آشکارا بی‌اساس باشد، طراحان دعوی واهی یا مزاحم افرادی بیمارگونه توصیف شده‌اند و اعتقاد بر این است که آن‌ها از «توهمات» رنج می‌برند، ممکن است به‌خوبی از «واقعیت» آگاه باشند، اما به‌سادگی آماده پذیرش یا تسلیم شدن در برابر آن نیستند (Didi Herman, 2012: 27)؛ لذا منظور از بی‌اساس بودن آشکار دعوا، امری است که مبتنی بر واقعیت و دلیل نیست و ارتباط بیشتری با مبنای دعوا دارد تا با سوءاستفاده از فرایند دادرسی. برای مثال، طرح دعوایی که مجعول بودن سند دعوا (به‌عنوان دلیل ارائه‌شده) محرز است یا ادعای اعسار از سوی تاجر.

از سوی دیگر، رویه قضایی انگلستان از گذشته تاکنون در تعیین مصداق سوءاستفاده از دادرسی با شفافیت نسبی عمل کرده و هیچ‌گاه موضوع آشکارا بی‌اساس بودن دعوا را به‌عنوان ضابطه‌ای برای تشخیص سوءاستفاده از فرایند رسیدگی در نظر نگرفته است. در یکی از جدیدترین آرای صادره از دادگاه تجدیدنظر لندن، دادگاه اشاره داشته که سوءاستفاده از فرایند دادرسی در مواردی اتفاق می‌افتد که طرح دعوا علیه خواننده و به جریان انداختن فرایند دادرسی به‌منظور نیل به اهدافی غیر از دادخواهی صورت گرفته باشد و خواهان از فرایند دادرسی، به‌نوعی برای تحمیل فشار مضاعف بر خواننده استفاده کند (Terry Allsop v Banner Jones Ltd, 2021: paras. 46-47).

اگرچه دادگاه سوءاستفاده از فرایند دادرسی را منحصر به این مورد نمی‌داند و بر این نکته تأکید می‌کند که موارد سوءاستفاده از فرایند دادرسی می‌توانند بسیار متعدد باشند (Allsop v Banner Jones Ltd, 2021: para. 39). به‌سختی می‌توان بی‌اساس بودن دعوا را یکی از این موارد دانست، مگر آنکه بی‌اساس بودن در کنار سوءنیت خواهان، خصیصه بارز دعوا باشد که در این صورت سوءاستفاده از فرایند دادرسی، بسیار به مفهوم دعوی مزاحم در حقوق انگلستان نزدیک خواهد شد؛ با این تفاوت که چنان‌که

خواهیم گفت، در دعوای مزاحم، طرح دعوای واحد یا طرح دعوا علیه خواننده یا خواندگان واحد به صورت مکرر ضروری است و ضمانت اجراهای سنگین تری نیز نسبت به عدم استماع دعوا بر آن مترتب خواهد بود.

شایان ذکر است در مواردی بی اساسی آشکار دعوا می تواند متضمن مسئولیت مدنی مبتنی بر ارتکاب شبه جرم شود که در دو حالت قابل تحقق است؛ شبه جرم «دعوای مدنی ایذائی» و «شبه جرم سوءاستفاده از فرآیند دادرسی»؛ در حالت نخست نظام دادرسی انگلیس به خواننده یک دعوای ایذائی در صورت اجتماع شرایطی که خواهد آمد، حق طرح دعوای مسئولیت مدنی مبتنی بر شبه جرم را قائل است، شرایط طرح دعوای اخیر اجمالاً عبارتند از: ۱. خواننده دعوای مسئولیت مدنی (خواهان دعوای اولیه) باید مشارکت فعال در شروع یا ادامه یا تدارک دعوای اولیه داشته باشد. ۲- دعوای اولیه بایستی به نفع خواننده (خواهان دعوای فعلی) خاتمه یافته باشد. ۳- بایستی به خواهان خساراتی وارد شده باشد که به تشخیص دادگاه با ماهیت دعوای اقامه شده علیه او تناسب داشته باشد. ۴- دعوای اولیه فاقد هرگونه سبب احتمالی باشد. ۵- در اقامه دعوای اولیه سوءنیت وجود داشته باشد (Badpa and Heydari, 2021: 562).

حالت دوم یعنی «شبه جرم سوءاستفاده از فرآیند دادرسی» تا حدودی با حالت نخست قرابت دارد ولی با آن متفاوت است، این نوع شبه جرم مربوط به فرضی است که دادخواهی به شکلی قانونی صورت گرفته، دارای سبب محتمل است و حتی ممکن است به نتیجه هم برسد، اما برای نیل به هدفی انجام شده که قانوناً برای این منظور طراحی نشده است (Badpa and Heydari, 2021: 56). طرح دعوا علیه اشخاص متعدد درحالی که دعوا به اشخاص مذکور توجهی نداشته و کیفیت دعوا نیز به گونه ای نباشد که اشخاص مذکور الزاماً طرف دعوا قرار گیرند از جمله مصادیق حالت دوم است.

۲-۲-۳. عدم تبعیت خواهان از احکام دادگاه یا قواعد دادرسی

نوع سوم از دعاوی واهی در نظام دادرسی انگلیس را می‌توان از بند (ج) پاراگراف دوم ماده ۳-۴ مقررات آیین دادرسی آن کشور استنباط کرد که بیشتر ناظر به عدم رعایت قواعد، رویه‌ها و احکام دادگاه است. نظام حقوقی انگلستان با این موارد نیز به‌منزله مصداقی از دعاوی واهی برخوردار می‌کند که بدون وجود سوءنیت یا حتی عدم تکرار و اصرار می‌توانند با ضمانت اجراهایی روبه‌رو شود. در یکی از پرونده‌های اخیر به نام *Moosun & Ors v HSBC*، خانم موسون به همراه دو فرزند خردسال ایشان و دو سگ که حیوانات خانگی این خانواده بودند، به‌عنوان خواهان در دادگاه‌های انگلستان طرح دعوا کردند. وکیل خوانده در این پرونده به عدم اهلیت حیوانات برای طرح دعوا در محاکم اشاره داشت و در ضمن بیان کرد که به‌موجب بند ۱ از ماده ۳-۲ قواعد دادرسی انگلستان، «خواهان» باید یک شخص باشد و طرح چنین دعوایی، تخطی از قواعد دادرسی دادگاه است. ضمن اینکه حیوانات از صدور حکم به نفع آن‌ها منتفع نخواهند شد و نیز امکان اجرای حکم علیه آن‌ها وجود نخواهد داشت (*Moosun & Ors v HSBC*, 2015: para. 31). باین‌حال، برخلاف دو مورد قبلی از مصداق دعاوی واهی، دادگاه‌ها در مورد این قسم از دعاوی، آستانه بالاتری را اعمال می‌کنند و عموماً قبل از رد دعوا به‌صورت کلی، فرصت اصلاح دادخواست تقدیمی را به خواهان می‌دهند (Couchman, 2016). به همین دلیل شاید نتوان این قسم سوم را حقیقتاً جزئی از دعاوی واهی دانست، چراکه در این مورد عموماً دعوا خالی از ماهیت نیست؛ اگرچه با آن به‌سان یک دعوی واهی برخورد می‌شود.

با‌وجوداین، مواردی را که دعوا به دلیل عدم رعایت قواعد دادرسی یا برخی احکام دادگاه از رسیدگی خارج می‌شود، می‌توان در دو طبقه کلی مورد مطالعه قرار داد:

نخست، عدم رعایت مسائل شکلی یا آن گونه که در نظام حقوقی انگلستان آمده، مسائل اداری^۱ که منجر به عدم رسیدگی به پرونده خواهد شد؛ مثال‌هایی از این مورد در قواعد دادرسی مدنی انگلستان آمده است، برای نمونه، مواردی چون عدم شرکت طرفین در جریان دادرسی یا عدم شرکت خواهان که با وجود شرایطی می‌تواند منجر به کنار گذاشتن دعوا توسط دادگاه شود (بند ۳ از ماده ۳۹ قواعد دادرسی مدنی)؛ همچنین عدم پرداخت هزینه‌های دادرسی (بند ۴ از ماده ۷-۳) یا عدم پرداخت هزینه دعوای متقابل (بند ۴ از قسمت الف ماده ۷-۳) از موضوعات شکلی است که می‌تواند منجر به واهی قلمداد کردن دعوا توسط دادگاه شود.

دوم، رعایت نکردن مسائل ماهوی^۲ همچون عدم پایبندی به احکام و قرارهای دادگاه در زمینه افشای یکدست از موضوعات تعیین‌کننده یا ارائه ادله ضروری که این مورد نیز می‌تواند منجر به کنار گذاشتن دعوا شود. علاوه بر این، موضوعات دیگر همچون تأخیر بسیار زیاد در ارائه اسناد و مدارک و عدم تبعیت طرفین و به‌ویژه خواهان از مهلت‌هایی که دادگاه تعیین کرده، از جمله مواردی است که در رویه قضایی انگلستان منجر به واهی شمردن دعوا شده است (Denton & Ors v TH White Ltd, 2014: para. 19).

در خصوص این موارد، تکرار عمل، شرط برخورد با دعوا نیست و در صورتی که خواهان یک‌مرتبه یکی از رفتارهای فوق را انجام دهد، دادگاه می‌تواند ضمن کنار گذاشتن دعوا، خواهان را به پرداخت هزینه‌های طرف مقابل محکوم کند (بند ۴ از ماده ۳-۴ قواعد دادرسی مدنی انگلستان). با این حال، چنانچه این رفتارها به تکرار اتفاق بیفتند، دادگاه می‌تواند ضمانت اجراهای سنگین‌ترین را نیز علیه خواهان اعمال کند و عملاً آن را به منزله دعوای ایذایی یا مزاحم در نظر بگیرد که دسترسی فرد به دادگاه را

1. Administrative Strikeouts
2. Substantial Grounds

با محدودیت روبه‌رو می‌سازد. این موضوع در گفتار بعدی به تفصیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲-۲-۴. طرح دعوا از روی عادت و اصرار؛ دعاوی مزاحم یا ایذایی

در ارکان نخست و دوم دعاوی واهی، تمرکز قانون‌گذار بر سوءاستفاده از فرایند دادرسی با رویکرد اشغال بیهوده اوقات محاکم است؛ اما در بند سوم، مقنن قاعده‌ای را وضع کرده که چنانچه دعوی فاقد ارکان بندهای یک و دو باشد، لکن بی‌جهت موجب ایجاد مزاحمت برای خواننده دعوا تلقی شود، از جمله دعاوی واهی شناسایی خواهد شد. در این شق، ممکن است دعوی خواهان بی‌دلیل نباشد، اما از اعتبار امر قضاوت شده برخوردار باشد یا اینکه منجر به سختی و مشقت خواننده شود (Kumar, Legg & Vichovich, 2016: 1017). در واقع در بند ۵-۱ دستورالعمل رویه قضایی شماره ۳ (الف)، مصداقی دیگر از دعوی متضمن سوءاستفاده از فرایند دادرسی ذکر شده است که مفهوم دعاوی واهی را به ذهن متبادر می‌کند (Grainger & Fearly, 2000). همچنین یکی از تضامین مهم، به جهت مقابله با دعاوی مزاحم یا ایذایی در ماده ۴۲ قانون محاکم ارشد انگلستان^۱ مصوب ۱۹۸۱ پیش‌بینی شده است. به موجب مقرره مزبور، دادگاه عالی انگلستان، اختیار لازم برای صدور «قرار دادرسی مدنی»^۲ را داراست. این قرار علیه شخصی صادر می‌شود که اقدام به طرح دعاوی مزاحم می‌کند.

1. Senior Courts Act 1981

به دادگاه عالی انگلستان (High Court of Justice) مستقر در لندن، به همراه دادگاه تجدیدنظر (Court of Appeal) و دادگاه پادشاهی انگلستان (Crown Court)، در مجموع محاکم ارشد (Senior Courts) گفته می‌شود و قانون مزبور برای قاعده‌مند ساختن فعالیت این هر سه محاکم، تصویب شده است (Senior Courts Act, 1981).

2. Civil Proceedings Order (CPO)

با این حال، مصادیق دعاوی مزاحم به موجب این قانون مشخص نشده و تعیین موارد و حدود آن به موجب رویه قضایی صورت گرفته است. لرد بینگام^۱ از قضاات دادگاه عالی انگلستان در هنگام رسیدگی به قضیه‌ای موسوم به *HM Attorney-General v Barker* بیان داشت که تجربه غنی محاکم در مواجهه با دادخواست‌هایی که به موجب ماده ۴۲ مطرح شده‌اند، دادگاه‌ها را با نمونه‌های مختلفی از دادخواهی‌های مداوم و از روی عادت، آشنا ساخته است. یکی از نمونه‌های این دعاوی، حالتی است که خواهان به صورت مداوم در خصوص دعوایی که پیش‌تر مورد رسیدگی قرار گرفته و بر اساس یک مبنای واحد یا با تغییراتی جزئی علیه یک خواننده واحد دوباره طرح دعوی می‌کند؛ مصداق دوم ناظر به وضعیتی است که خواهان در خصوص دعوایی که پیش‌تر مورد رسیدگی قرار گرفته، بر اساس یک مبنای واحد یا با تغییراتی جزئی علیه خواندگانی به صورت مجزا، طرح دعوی می‌کند؛ در صورتی که باید تمام خواندگان را در یک دعوا خطاب قرار می‌داد؛ مورد سوم ناظر به حالتی است که خواهان، عادتاً و به صورت خودکار هرگونه تصمیمی را مورد پژوهش خواهی واقع می‌سازد و در نهایت چهارمین مصداق، حالتی است که خواهان هیچ‌گونه توجهی به قرارهای صادره از جانب دادگاه ندارد (CaseMine, 2000). از همین رو، ملاحظه می‌شود که محاکم انگلستان در عمل، آستانه پایینی را برای احراز یک دعوی مزاحم در نظر گرفته‌اند و هریک از عوامل ایجاد زحمت ناروا برای خواننده یا دادگاه می‌تواند منجر به صدور «قرار دادرسی مدنی» شود و فرد را از دسترسی به نظام قضایی در آینده محروم سازد.

از سوی دیگر، ایجاد تعادل در تضمین حقوق خواندگان و حفظ کارآمدی نظام قضایی دارای اهمیت است و به همین سبب، تبصره ماده ۴۲ قانون محاکم ارشد انگلستان پیش‌بینی کرده است فردی که «قرار دادرسی مدنی» علیه او صادر شده باشد چنانچه از دادگاه عالی انگلستان کسب اجازه کند، امکان طرح دعوا به طور مجدد برای

1. Lord Bingham MR

او وجود خواهد داشت. دادگاه عالی برای صدور این مجوز باید پیش از انجام هرگونه اقدامی از جانب فرد مزبور به این نتیجه برسد که دعوای او دربردارنده هیچ‌گونه سوءاستفاده‌ای از فرایند دادرسی نیست و می‌تواند در مرحله ماهوی مورد رسیدگی قرار بگیرد (Auerbach, 2016: 2). این صلاحیت به‌صورت انحصاری در اختیار دادگاه عالی است و سایر محاکم تجدیدنظر، امکان اعطای مجوز طرح دعوا به چنین شخصی را ندارند. همین موضوع در قضیه *IB v Information Commissioner* مورد تفسیر قضایی قرار گرفته بود. در این پرونده، شعبه تجدیدنظر اداری^۱ به‌صراحت بیان داشت که این مرجع باوجود تفوق بر سایر محاکم اداری، اختیار لازم برای صدور مجوز طرح دعوی به شخصی که مخاطب «قرار دادرسی مدنی» بوده، ندارد و چنین فردی برای اینکه بتواند دوباره دعوایی را مطرح کند، باید حتماً مجوز آن را از دادگاه عالی انگلستان اخذ کرده باشد (CaseMine, 2011).

به‌موجب قوانین موضوعه در انگلستان، چنانچه دعوای مزاحم با کیفیات فوق در محاکم استخدامی این کشور مطرح شود، فردی که از روی عادت و به‌قصد ایذا، چنین دعوایی را مطرح کرده، ممکن است با قرار دیگری که مرجع صدور متفاوتی از سایر موضوعات مدنی دارد، روبه‌رو شود. ماده ۳۳ قانون محاکم استخدامی انگلستان^۲ مصوب ۱۹۹۶ به دادگاه استخدامی تجدیدنظر^۳ مجوز صدور «قرار محدودیت دسترسی به دادرسی»^۴ را داده است. به‌موجب این قرار، فرد در صورتی که از روی «عادت و اصرار و بدون هیچ‌گونه مبنای معقول» اقدام به طرح دعوا کرده باشد، از طرح هرگونه دعوای دیگر در محاکم استخدامی منع می‌شود و فقط در صورتی می‌تواند به‌طور مجدد دعوایی را مطرح کند که همان مرجع صدور، مجوز چنین اقدامی را به او داده باشد. برخلاف «قرار دادرسی مدنی»، موارد صدور «قرار محدودیت دسترسی به دادرسی»

-
1. Administrative Appeals chamber
 2. Employment Tribunals Act 1996
 3. Employment Appeal Tribunal (EAT)
 4. Restriction of Proceedings Order (RPO)

کمترند و آستانه بالاتری هم برای صدور این قرار در نظر گرفته شده است که شاید بتوان دلیل آن را حمایت از حقوق کارگران دانست که ضرورتاً ممکن است دعاوی را علیه کارفرما و به صورت مکرر در محاکم استخدامی مطرح کنند. از این رو، آستانه صدور قرار اخیر بسیار بالاتر است و محکمه استخدامی تجدیدنظر باید قانع شده باشد که تمامی دعاوی قبلی مطرح شده توسط شخص، ایزدایی بوده و از روی عادت و مصرانه و بدون مبنای منطقی، طرح شده بوده‌اند (Auerbach, 2016).

چنان‌که تا به اینجا معلوم شد، دادگاه‌های انگلستان در فرض برخورد با یک دعوی ایزدایی یا مزاحم، ضمانت اجراهای سنگینی را از طریق صدور قرار منع دسترسی به دادگاه علیه شخصی که چنین دعوی را مطرح کرده، اعمال می‌کنند. این قرار می‌تواند در سه نوع محدود^۱، قابل تعمیم^۲ و عام^۳ صادر شود. قرار نوع اول که قرار محدود است، شخصی را که قرار مزبور علیه او صادر شده، از طرح دعوی خاص در یک دادگاه مشخص که مرتبط با دعوی ایزدایی نخست بوده منع می‌کند، مگر اینکه پیش‌تر اجازه طرح دعوا را از یک قاضی اخذ کرده باشد. قرار نوع دوم که قرار قابل تعمیم است، ممنوعیت طرح دعوا توسط چنین شخصی را به سایر محاکم و سایر موضوعات که می‌توانند به موضوع ایزدایی مرتبط باشند، نیز بسط می‌دهد. این نوع قرار نیز با کسب اجازه قبلی از دادگاه، قابل رفع است. نوع سوم قرار منع دسترسی به دادگاه، قرار عام است که فرد را از مراجعه به تمامی دادگاه‌ها و برای تمامی موضوعات منع می‌کند. باین حال باید توجه داشت که دو نوع اخیر از قرارهای منع دسترسی به دادگاه، حداکثر تا دو سال اعتبار دارند و بعد از گذشت دو سال، فرد دوباره حق طرح دعوا در محاکم را خواهد داشت (Auerbach, 2016: 3). بدون تردید این موضوع به سبب تضمین حق دسترسی افراد به دادگاه که از حقوق بنیادین بشری است، در قوانین و رویه قضایی

-
1. Limited Civil Restraint Order
 2. Extended Civil Restraint Order
 3. General Civil Restraint Order

انگلستان پیش‌بینی شده تا توازی میان حقوق جامعه و حقوق فرد برقرار شود که در گفتار انتهایی بیشتر بدان پرداخته‌ایم. بیان این نکته نیز ضروری است که اگرچه اصل بر موقتی بودن این قرارهاست، در برخی موارد شدید و استثنایی ممکن است دادگاه اقدام به صدور قرار دائمی کند. این موضوع در رویه محاکم استنادی انگلستان قابل مشاهده است. در پرونده *AG v McCluskey* خواهان، هفت دادخواست مختلف را در خصوص ارتکاب یک دست اعمال زیان‌آور و تبعیض‌آمیز در محل کار مطرح کرده بود که هیچ‌یک موردپذیرش قرار نگرفتند. خواهان سپس، چهار دادخواست علیه قضات و کارکنان دادگاه مطرح کرد و سپس دعوای دیگری را علیه ۲۳ نفر مطرح کرد و سپس اقدام به تجدیدنظرخواهی در تمامی این آراء کرد. در این پرونده، دادگاه استنادی تجدیدنظر اقدام به صدور «قرار محدودیت دسترسی به دادرسی» دائمی برای خواهان کرد و مبنای عمل دادگاه نیز این بود که در این پرونده، خواهان اقدام به طرح دعوای ایدایی و مزاحم متعدد علیه افرادی کرده که وظیفه انجام خدمات عمومی را بر عهده داشته‌اند؛ افرادی از جمله قضات و کارکنان دادگاه‌های مختلف که هدف ایشان تضمین انجام خدمات عمومی است و چنین شخصی با طرح دعوای ایدایی متعدد می‌تواند کارآمدی آن‌ها را به خطر بیندازد و راه را برای سوءاستفاده از دادگاه توسط سایرین نیز باز کند. (AG v McCluskey, 2009: para. 21)

۳. دفاع واهی

افزون بر دعوای واهی، موضوع دیگری که در سوءاستفاده از فرایند دادرسی قابل بررسی است، دفاع واهی در مقابل یک دعواست؛ در برخی مواقع، دفاعیات مطروحه توسط خواننده دعوا نیز می‌تواند موجب ایجاد تأخیر در دستیابی خواهان به حقوق انکار یا تضییع شده خویش شود و علاوه بر آن، اوقات محاکم را بیهوده به خود اختصاص دهد. در نظام دادرسی مدنی انگلیس، دستورالعمل رویه قضایی شماره ۳ (الف) به موضوع «دفاع واهی و بی‌اساس» مرتبط است. دستورالعمل شماره ۳ الف در قسمت ۴-۱ مشعر بر

این است که «دفاع ممکن است مشمول مقررات ۳-۴ (۲) (الف) قواعد آیین دادرسی مدنی قرار گیرد». در این نظام دادرسی، مواردی که ممکن است دفاع واهی تلقی شود شامل دو مورد کلی است: ۱. دفاع مشتمل بر یک انکار آشکار است و بیانگر هیچ‌گونه حقیقتی نیست؛ ۲. حقایقی که دفاع بیان می‌کند، در عین منسجم بودن، از نظر قانونی به‌عنوان دفاع شناخته نمی‌شود، حتی اگر درست باشد. اگرچه دستورالعمل شماره ۳ دفاع واهی را نیز مشمول مقررات ۳-۴ (۲) (الف) قرار داده است و همان‌گونه که در قسمت دعوی واهی تشریح شد، مقرره اخیر شامل سه قسم است، قسمت سوم که بیانگر «عدم رعایت دستورالعمل» است، نمی‌تواند از جمله ضمانت اجراهای طرح دفاع واهی قرار گیرد، زیرا دستورالعمل‌های ذکر شده ناظر به پیشگیری از طرح دعوی واهی است و نه دفاع واهی؛ بنابراین صرفاً دو بند نخست ۳-۴ (۲) (الف) به‌عنوان مصادیق دفاع واهی کاربرد خواهد داشت؛ یکی از طرفین ممکن است بر این باور باشد که می‌تواند بدون محاکمه نشان دهد که پرونده رقیب هیچ چشم‌انداز واقعی برای موفقیت بر اساس حقایق ندارد، یا اینکه پرونده به دلیل وجود یک حقیقت قانونی محکوم به موفقیت یا شکست است (برای مثال تفسیر یک سند). در چنین مواردی، طرف ذی‌نفع ممکن است طبق قاعده شماره ۳-۴ مقررات آیین دادرسی مدنی درخواست خروج دفاع مطروحه را ارائه دهد یا برای قضاوت اجمالی تحت قسمت ۲۴ (هر دو) که مناسب می‌داند، درخواست خود را ارائه کند. درجایی که یک قانون یا دستور عملی بیان می‌کند که دفاع «باید حذف شود» یا دفاع مطروحه از فرایند دادرسی «اخراج خواهد شد»، به این معنی است که اخراج یا حذف به‌صورت خودکار خواهد بود و نقش دادگاه صرفاً تطابق دفاع واهی مطروحه با قانون یا دستورالعمل به لحاظ شکلی است و در صورت احراز واهی بودن دفاع، دستور خروج دفاع مذکور از فرایند دادرسی را خواهد داد؛ به تعبیر دیگر دادگاه در این مورد دفاع ارائه‌شده را تا انتهای دادرسی مورد رسیدگی قرار نخواهد داد تا در فرجام رسیدگی آن را واهی و بی‌اثر شناسایی کند، زیرا هدف اصلی واضعان مقررات جلوگیری از اتلاف زمان دادگاه بوده است؛ بنابر این دفاعی که قبلاً در قانون یا دستورالعمل به‌عنوان

یک دفاع واهی شناسایی شده است، نیازی به طی مسیری که قبلاً طی شده است را ندارد تا پس از اثرگذاری سوء از چرخه دادرسی خارج شود. در نظام دادرسی ایران می‌توان گفت موضوع دفاع واهی و رویکرد محاکم به آن تقریباً مغفول بوده است. نظام دادرسی ایران همان‌گونه که در خصوص پیشگیری از طرح دعاوی واهی دارای کاستی است، در خصوص دفاع واهی با فقدان مواجهه است. قانون‌گذار در خصوص دفاع واهی فاقد مقرره خاصی است؛ موضوع قابل بیان در خصوص دفاع واهی آن است که قانون‌گذار در ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی بدون پرداختن به نوع دفاع، عدم توجه به دفاع (دلایل ابرازی) را یکی از جهات تجدیدنظرخواهی قلمداد کرده است (بند ه ماده ۳۴۸). بنا بر این ماده، چنانچه خواننده دعوا اظهار انکار و یا تردید و یا ادعای جعل با دلیل کارشناسی کند، دادگاه مکلف به رسیدگی به این موضوعات است، حال آنکه ممکن است دفاعیات مذکور کاملاً واهی بوده و صرفاً موجب اشتغال بیهوده دادگاه شود. به بیان دیگر شایسته بود قانون‌گذار عدم توجه به دلایلی را از جهات تجدیدنظر قلمداد می‌کرد که دلایل (دفاعیات) مذکور مؤثر در فرآیند رسیدگی باشند.

۴. مناسبت میان حق دسترسی به دادگاه و ضرورت مقابله با طرح دعاوی واهی

حق دسترسی به دادگاه به منزله یکی از حقوق بنیادین بشر در اسناد حقوق بشری متعددی از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر (ماده ۱۰)، میثاق حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی (مواد ۱۴ و ۱۶) و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (ماده ۶) مورد تضمین قرار گرفته است. همچنین، علاوه بر ضرورت تبعیت دادگاه‌های انگلستان از اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای، حق دسترسی به دادگاه در قوانین داخلی این کشور نیز مورد توجه بوده است. در همین راستا، ماده ۶ قانون حقوق بشر انگلستان مصوب ۱۹۹۸، ضرورت دسترسی افراد به دادگاه و طرح دعوا نزد یک محکمه صالح را مورد توجه قرار داده است. در پرونده *Attorney-General v Wheen* دادگاه تجدیدنظر به تشریح مناسبات میان حق دسترسی به دادگاه و قرار منع مراجعه به دادگاه پرداخته است. در حقیقت در

این پرونده این موضوع مطرح شده بود که صدور قرار ممنوعیت فرد از دسترسی به دادرسی در محاکم کار به موجب ماده ۳۳ قانون محاکم استخدامی انگلستان، حق بشری خواهان برای مراجعه به دادگاه و دسترسی به عدالت را تضییع کرده و لذا قرار مزبور با تعهدات حقوق بشری دولت انگلستان و ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، ناسازگار است. در پاسخ به این ادعا، دادگاه بیان داشت که «حق بر دسترسی به دادگاه، یک حق مطلق نیست. برقراری تعادل میان حق شهروندان بر تمسک به محاکم و حقوق دیگران، امری ضروری است و از سوی دیگر نباید دادگاه‌ها را با برخی دعاوی که به صورت کلی خالی از ماهیت هستند، مشغول ساخت. اقتضائات عدالت باید درهرحال مدنظر باشد. همچنین، خواهان پرونده در صورت کسب مجوز، مجدداً امکان مراجعه به دادگاه را خواهد داشت و این امر یکی از ویژگی‌های اصلی صدور قرار منع مراجعه به دادگاه به موجب ماده ۳۳ است. این ویژگی در دیگر دادرسی‌هایی که در نظام قضایی ما صورت می‌گیرند نیز مشاهده می‌شود و نمی‌توان آن را به منزله نقض ماده ۶ کنوانسیون دانست. حق مراجعه به دادگاه از فرد سلب نشده، بلکه مشروط به تحقق اموری شده است. لذا به عقیده دادگاه، ادعای وجود تعارض میان ماده ۳۳ قانون محاکم استخدامی و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، پذیرفتنی نیست» (Simon Auerbach, 2016).

در رویه محاکم اروپایی حقوق بشر و نیز اسناد و تفاسیر به عمل آمده دیگر از متون حقوق بشری، بر مطلق نبودن حق دسترسی به دادگاه تأکید شده و درجه‌ای از «حاشیه تفسیر»^۱ برای دولت‌ها در محدود ساختن حق مزبور در نظر گرفته شده است (Rozakis, 2004: 99)؛ لذا به نظر می‌رسد که اعتقاد دکترین و محاکم قضایی بر آن است که باید میان سلب حق مراجعه به دادگاه و مشروط ساختن آن به اموری دیگر، قائل به تفکیک شد. این موضوع به خصوص در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر مشهود بوده است (Szuber-Bednarz, 2021: 24). از این رو، همان‌گونه که طرح دعوا خارج از

مهلت قانونی مقرر یا بعد از شمول مرور زمان، ممکن نیست و این امر لطمه‌ای به حق مراجعه به دادگاه وارد نمی‌کند، مشروط شدن حق مراجعه شخصی که در نتیجه طرح دعاوی مزاحم با قرار منع مراجعه به دادگاه، به کسب مجوز از مرجع قضایی مواجه شده است، نیز به منزله سلب حق دادرسی از او نیست. اگرچه، در حقوق ایران، ممنوعیت مراجعه به دادگاه از طریق صدور قرار مشابیه با قرار منع مراجعه به دادگاه پیش‌بینی نشده، ملزم ساختن فرد به تودیع تأمین دعوی واهی برای طرح دعوا در نظام حقوقی ایران را نیز می‌توان یکی از جلوه‌های مشروط ساختن حق دسترسی به دادگاه دانست که خدشه‌ای به این حق وارد نمی‌سازد و در جهت ایجاد تعادل میان حق فرد بر دادخواهی و حقوق دیگران و نیز تضمین کارآمدی نظام دادرسی، پیش‌بینی شده است.

فرجام سخن

مقررات آیین دادرسی مدنی به مثابه درختی است که اصلاح شاخه‌های نامتناسب آن از بایسته‌های باردهی و اثمار آن خواهد بود. برخلاف قوانین ماهوی که به نظر افاضل علم حقوق، تغییرات آن‌ها در امتداد زمان می‌بایست به ندرت صورت پذیرد، غالب حقوق دانان بر این باورند مقررات شکلی که در بوته آزمایش عملی، نقاط ضعف آن بارزتر و روشن‌تر می‌شود، باید در جهت نیل سریع‌تر به عدالت، پس از شناخت قسمت‌های آسیب‌پذیر، در زمان‌های کوتاه، بازنگری و اصلاح گردند. غفلت از این موضوع تبعات گسترده اجتماعی و اقتصادی را در پی خواهد داشت و به عکس، اتکا به نظام دادرسی چابک و دقیق، دستاوردهای بسیاری را به لحاظ اجتماعی و اقتصادی، رهاورد خود خواهد ساخت. از جمله اصلاحات موردنیاز در مقررات شکلی، قواعد ناظر بر پیشگیری از دعاوی بی‌پایه و اساس است؛ تحقق حق برخورداری از عدالت، نباید واجد این مفهوم باشد که قانون‌گذاران از پیش‌بینی راهکارهای بازدارنده برای کاهش طرح دعاوی واهی خودداری کنند. نظام دادرسی ایران در این حوزه دارای روش‌های اثرگذار مناسبی نبوده و متضمن رویکرد مؤثری برای جلوگیری از طرح دعاوی واهی

نیست. با بررسی مقررات دادرسی در نظام دادرسی انگلیس، ملاحظه می‌شود قانون‌گذار در کشور مذکور علاوه بر ایجاد بستر قانونی مناسب برای مراجعه اشخاص به محاکم، تدابیری پیش‌بینی کرده است تا از طرح دعوی بیهوده جلوگیری شود.

آنچه نظام حقوقی انگلستان را نسبت به نظام حقوقی ایران در برخورد با دعوی واهی، نظامی پیشرو می‌نمایاند، این است که قوانین موضوعه و رویه قضایی انگلستان با ایجاد توازن میان حقوق جامعه و حقوق فرد، دامنه‌ای از ضمانت‌اجراهای مختلف را برای برخورد با دعوی واهی در نظر گرفته‌اند. برخلاف نظام حقوقی ایران که تقریباً برخوردی واحد و البته نه‌چندان اثربخش را نسبت به همه مصادیق دعوای واهی اتخاذ کرده است، نظام حقوقی انگلستان از صرف رد دعوا تا صدور قرارهای مختلف در محاکم متعدد را به‌عنوان ضمانت اجرای برخورد با دعوی واهی پیش‌بینی کرده که هر یک آستانه خاص خود را دارند. بسته به اینکه دعوای واهی تا چه میزان منافع دیگر افراد جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد، ممکن است حق فرد برای مراجعه به دادگاه به عواملی چون کسب مجوز قبلی بستگی داشته باشد. این امر تا حد بسیاری، از طرح دعوی واهی جلوگیری کرده و بر تصمیم خواهان برای طرح این قبیل دعوای، اثرگذار بوده است. برای پیشگیری از طرح دعوی واهی در نظام دادرسی ایران (که البته مستلزم تقنین است) پیشنهادهای نگارنده این است که نخست آن‌دست از دعوی که قانون‌گذار طرح آن‌ها را ممنوع کرده، مانند دعوای تصرف عدوانی که بعد از دعوای مالکیت اقامه شده است، یا دعوای الزام به تسلیم مال موهوبه یا موقوفه، برشماری شوند؛ با این اقدام بخشی از دعوی واهی به‌صورت مدون شناسایی و توسط مدیران دفاتر مردود اعلام گردند و یا حتی دفاتر خدمات قضایی از ثبت و ارسال این‌گونه دعوای خودداری کنند. دوم آنکه با تنظیم سامانه‌ای رایانه‌ای امکان شناسایی اشخاصی که از روی عادت مبادرت به طرح دعوی متعدد ولی بی‌نتیجه می‌کنند، فراهم شده و اشخاص مزبور برای طرح دعوای مجدد نیازمند اخذ مجوز از آخرین دادرس صادرکننده دادنامه گردند. راهکار دیگر آن است که معافیت از پرداخت هزینه دادرسی برای برخی نهادهای دولتی مورد حذف قرار گیرد،

زیرا معافیت مزبور می‌تواند ترغیب‌کننده نهادهای مورد اشاره در قانون برای طرح دعوا شود، زیرا پرداخت هزینه دادرسی، نه تنها منبعی برای کسب درآمد دولت باید شمرده شود، بلکه اهرم مؤثری است که ادعاهای بی‌اساس خواهان را تعدیل کند و او را از طرح دعوی بی‌اساس با تعیین خواسته‌ای بیش از استحقاق که امیدی به موفقیت آن‌ها ندارد، باز می‌دارد همچنین برای پیشگیری از دفاعیات واهی (البته دفاعیاتی مدنظر است که ممکن است باعث تطویل فرایند دادرسی شوند) پیشنهاد قابل ارائه آن است که قانون‌گذار برای اشخاصی که این‌گونه دفاعیات را مطرح می‌کنند در صورت عدم احراز حقانیت ایشان، جریمه‌ای توسط دادگاه رسیدگی‌کننده و با ابتکار دادرس در نظر گیرد. برای مثال چنانچه شخصی که خط، امضا و اثر انگشت یک سند به او منتسب است، به‌رغم اینکه عالم به اصالت موارد اخیر است، اما نسبت به آن‌ها متعرض شده و درخواست ارجاع به کارشناس در چند مرحله می‌کند و در نهایت اصالت موارد متعرضه احراز می‌شود، دادگاه اختیار اعمال مبلغی به‌عنوان جریمه به دلیل اطاله فرایند دادرسی ناشی درخواست نابجا علیه منتسب‌الیه سند را دارا باشد. باید اضافه کرد در گذشته موضوع اخیر در ماده ۴۰۵ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۴۹ مورد پیش‌بینی قانون‌گذار قرار گرفته بود که با تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، ملغی شد.

References

- Amid, H. (1984). *Amid's Persian culture*. Tehran: Amir Kabir Publication. [In Persian].
- Amirion, G. (1960). Commenting on Article 225 of the Civil Procedure Law. *Bar association magazine*, 71, 12-10. [In Persian].
- Auerbach, S. (2016). "When the Time has Come to Say" 'Stop' to Vexatious Litigants. (10/05/2023), Available https://www.judiciary.uk/wp-content/uploads/2016/01/auerbach_dealing-with-vexatious-litigants-summer2012.pdf

- Badpa, S, & Heydari, S. (2021). Abuse of procedural rights in the Legal System of Iran and England. *Medical Law Quarterly, special issue of legal innovation*. 15, 551-566. [In Persian].
- Bahrami, E, & Elsan, M. (2022). The Criterion for Identifying Frivolous Claims in Iranian and English Law: A Precondition for Security of Costs Order and Striking Out the Claim. *The Quarterly Journal of Natural Legal Research*. 26(2), 29-52. [In Persian].
- Cameron, C, & Kelly, E (2002). Litigants in Person in Civil Proceedings: Part 1. *Hong Kong Law Journal*. 32(1), 313-330.
- Couchman, W. (2016). Strike Out Applications – Can Your Claim Stand the Test?. (11/05/2023), Available at: [https://www.duncanlewis.co.uk/litigation_news/Strike_Out_Applications_%E2%80%93_Can_Your_Claim_Stand_the_Test_\(19_January_2016\).html](https://www.duncanlewis.co.uk/litigation_news/Strike_Out_Applications_%E2%80%93_Can_Your_Claim_Stand_the_Test_(19_January_2016).html).
- Didi, H. (2012). Hopeless cases: race, racism and the vexatious litigant. *International Journal of Law in Context*, 8(1), 27 –46, Cambridge University Press doi: 10.1017/S1744552311000371
- Foo Joon, L, & Chew Zhen, T. (2020). Consequential Order: Functus Officio Rule Stretched for Interest of Justice. (10/05/2023). Available at: <https://www.lexology.com/commentary/litigation/malaysia/gan-partnership/consequential-order-functus-officio-rule-stretched-for-interest-of-justice>
- Graiger, I, & Fealy, M. (2000). *The Civil Procedures Rules in Action*. London: Cavendish Publishing Limited.
- Hall, V. (2005). Uncommon Law: The English and Hong Kong Response to Vexatious Litigants. *Asia Pacific Law Review*. 13, 147-166.
- Hornbey, A.S. (2005). *Oxford Advanced Learner's Dictionary*. Oxford University Press.
- Jacob, Sir Jack I.H. (1987). *The Fabric of English Civil Justice*. Stevens & Sons Ltd.
- Jolowicz, J.A. (2000). *Cambridge Studies in International and Comparative Law (on Civil Procedure)*. Cambridge University Press.
- Kumar, M, Legg, M, & Vickovich, I. (2016). *Civil Procedure in New South Wales*. Thomson Reuters Press.
- Levi, B. (2014). From Paranoia Querulous to Vexatious Litigants: A Short Study on Madness between Psychiatry and the Law History of Psychiatry and the Law. Part 2. *History of Psychiatry Journal*, 25(3), 299–316.
- Loughlin, P, & Gerils, S. (2004). *Civil procedure*. Cavendish Publishing Limited.
- Martin, E.A (2001). *Oxford Dictionary of Law*. Marke House Book Ltd.

- Mousavi, A. (2001). *Judicial Jurisprudence*. C2. Tehran: Mofid Publication. [In Persian].
- Mullen, P., & Lester, G (2006). Vexatious Litigants and Unusually Persistent Complainants and Petitioners: From Querulous Paranoia and Querulous Behaviors. *Behavioral Sciences and the Law*. 24(3), 333-349.
- Nahrini, F. (2017). *Civil Procedure: Lawsuits, Conditions of Filing, and Handling Them*. Tehran: Ganj Danesh Publication. [In Persian].
- Reed, Rt Hon Lord (2012). *Lies, damned lies: Abuse of Process and the Dishonest Litigant*. A Lecture at the University of Edinburgh, Available at: <https://www.supremecourt.uk/docs/speech-121026.pdf>
- Rozakis, C. (2004). The Right to a Fair Trial in Civil Cases. *Judicial Studies Institute Journal*. 4(2), 96-106.
- Sadrzadeh Afshar, M. (2003). *Civil and Commercial Procedure of Public and Revolutionary Courts*. Tehran: Academic Jihad Publication. [In Persian].
- Shams, A. (2001). *Civil Procedure*. C1. Tehran: Drak Publication. [In Persian].
- Shams, A. (2006). *Civil Procedure*. C3. Tehran: Drak Publication. [In Persian].
- Szuber-Bednarz, E (2021). The Right to a Fair Trial in the ECHR Judicature. *Administration and Security Studies*. 10, 17-27.
- Vahedi, G. (2018). *Civil Procedure*. C2. Tehran: Mizan Publication. [In Persian].
- Wade, JW. (1986). On Frivolous Litigation: A Study of Tort Liability and Procedural Sanctions. *Hofstra Law Review*. 14(3), 433-97.
- Weil, R, & Brown, I. (2021). *Civil Practice Guide: Civil Procedure before Trial*. The Rutter Group California Practice Guide.

Cases

- AG v McCluskey* [2009] UKEAT/0118/09.
- Alpha Rocks Solicitors v Benjamin Oluwadare Alade* [2015] EWCA Civ 685.
- Attorney-General v Wheen* [2001] IRLR 91.
- Denton & Ors v TH White Ltd & Ors* [2014] EWCA Civ 906.
- HM Attorney-General v Barker* [2000] 1 FLR 759.
- IB v Information Commissioner* [2011] UKUT 370.
- Law Society of England and Wales v Otopo* [2011] EWC A 2264.
- Masood v Zahoor (Practice Note)* [2010] 1 WLR 746.
- Metropolitan Bank v Pooley* [1885] 10 App Cas.
- Moosun & Ors v HSBC* [2015] EWHC 3308 (Ch).
- Terry Allsop v Banner Jones Ltd t/a Banner Jones Solicitors, Cohen*, [2021] EWCA Civ7.



پروژه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی